

گاهشماري جشن‌هاي زردشتي

مري بويس
تو جمه محسن ميرزايي



گنجینه ایران شناسی (۵)

گاهشماري جشن های زردشتی



ناشر ایران شناسی و خاورشناسی

مرکز پخش: ایران، تهران، خیابان انقلاب، خیابان منیری جاوید (اردیبهشت) کوچه مبین، شماره ۴، پخش ققنوس

www.avayekhavar.ir

info@avayekhavar.ir

Telegram & Tel: (+98) 930 554 0308

Tel: (+98) 21 888 956 21

گاهشماری جشن های زردشتی

نویسنده: استاد مری بویس

مترجم: دکتر محسن میرزایی

ناشر: آوای خاور

طراح: مصطفی برزویی

چاپ: روز

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

چاپ نخست: بهار ۱۴۰۰

قیمت: ۳۰۰۰۰۰ ریال

ISBN: 978-600-9923-33-5

حق چاپ محفوظ و متعلق به انتشارات آوای خاور است. هرگونه نسخه برداری اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری بدون مجوز کتبی ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل تعقیب است.

استاد مری بویس

گاهشماري جشن‌های زردشتی

ترجمه دکتر محسن میرزایی

عضو هیئت علمی دانشگاه تبریز

آوای خاور

تهران ۱۴۰۰



- سرشناسه : بویس، مری، ۱۹۲۰ - م.
- Boyce, Mary
- عنوان و نام پدیدآور : گاهشماری جشن‌های زردشتی / نویسنده مری بویس ؛ مترجم محسن میرزایی.
- مشخصات نشر : تهران: آوای خاور، ۱۳۹۸.
- مشخصات ظاهری : ۱۱۰ ص.
- فروست : گنجینه ایران‌شناسی؛ ۵.
- شابک : 978-600-9923-33-5
- وضعیت فهرست نویسی : فیپا
- یادداشت : عنوان اصلی: Further on the Calendar of Zoroastrian Feasts, ۲۰۱۳.
- یادداشت : کتابنامه: ص. ۱۰۲ - ۱۱۰.
- موضوع : جشن‌ها -- ایران -- تاریخ
- موضوع : Fasts and feasts -- Iran -- History
- موضوع : جشن‌ها -- زردشتی
- موضوع : Fasts and feasts -- Zoroastrianism
- موضوع : ایرانیان -- آداب و رسوم و زندگی اجتماعی
- موضوع : Iranians -- Social life and customs
- موضوع : گاه‌شماری ایرانی
- موضوع : Chronology, Iranian
- شناسه افزوده : میرزایی، محسن، ۱۳۵۳ - مترجم
- رده بندی کنگره : GT۴۸۷۴
- رده بندی دیویی : ۳۹۴/۲۶۹۵۵
- شماره کتابشناسی : ۵۹۶۳۳۵۵
- ملی

۷	مقدمه مترجم
۹	گاهشماری جشن‌های زردشتی
۱۳	اوستایی‌زبانان و گاهشماری «فرهنگ ابتدایی»
۱۷	زردشت و گاهشماری عبادی دین او
۲۱	تغییر و تحولات گاهشماری زردشتی
۲۳	تغییر و تحولات عصر هخامنشی
۲۹	دو تغییر در گاهشماری ابداعی عصر هخامنشی
۳۳	تکوین و تحول مفهوم یک «سال کیهانی»
۳۷	اشکانیان، بهار جشن و نوروز بزرگ
۴۱	در زمان پادشاهی ساسانیان
۴۹	پس از غلبه اعراب
۵۳	برداشت‌های عالمانه عصر جدید
۵۵	اتمام محاسبه دوگانه گاهشماری؛ تنها کیسه پاریسیان هند
۵۹	اطلاعات ایرانیان مسلمان از مراسم و اعیاد زردشتی
۶۳	گاهشماری سنتی و آداب و تشریفات آن در عصر حاضر
۸۱	خاتمه
۸۳	یادداشت‌ها
۹۷	کتابنامه

مقدمه مترجم

از قرار معلوم، بهترین گزینه ممکن برای بررسی تاریخچه گاهشماری ملت‌های مختلف، مطالعه در مواقع و مواضع جشن‌های ایشان و یا آداب و مراسم به خصوصی است که هر ساله آنها را با تشریفات ویژه‌ای برگزار می‌کرده‌اند. باید در نظر داشت که در این مسیر، شواهد موجود طبیعتاً کامل یا یک‌دست نیستند؛ گاه با توجه به زمان و مکان، مدارک و مستندات نسبتاً خوبی به جا مانده و کار پژوهشگر را آسان‌تر می‌سازد، اما گاهی هم اسناد موجود آنقدر پراکنده است که فرمول‌بندی آن تقریباً ناممکن بوده و محقق چاره‌ای جز استنباط مبتنی بر حدسیات ندارد. جدای از این، چه بسا در چندین برهه از تاریخ یا در فواصل طولانی مدت از حیات ملتی، حتی یک مدرک هم به دست نیامده باشد.

در بررسی شواهد مندرج در منابع کهن، بدیهی است که هرچه محقق بتواند ضمن شناخت حتی‌الامکان جامع از مسائل فرهنگی آن سرزمین، خود شخصاً از منابع بهره‌گیری و کم‌تر به منابع دست‌دوم و ترجمه‌شده تکیه داشته باشد، استنتاج وی ارزش دیگری خواهد داشت. در حوزه مطالعات ایرانی، دانشمند فقید، دکتر مری بویس، استاد ممتاز دانشگاه لندن، به حق یگانه پژوهشگر این حوزه است که هم بر زبان‌های ایرانی اشراف دارد، و هم به‌ویژه تاریخ و فرهنگ این بوم و برابری به خوبی می‌شناسد. شاهد این سخن، مقالات و کتاب‌های متعدد و ارزنده ایشان در زمینه‌های گوناگون فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران است؛ آثاری که حتی در چند مورد «شاهکار» محسوب می‌گردند. بویس در سال ۱۹۷۰ مقاله‌ای با عنوان «درباره گاهشماری جشن‌های زردشتی» نوشت و در آن روند شکل‌گیری و تحول گاهشماری ایرانی را بر پایه بررسی گاهشماری جشن‌های زردشتی تشریح و تبیین نمود. در آن اثر وی به مطالعه شواهدی از جشنواره‌های مذهبی در متون کهن ایرانی، خصوصاً ادبیات دوره میانه پرداخت و ضمن اشاره به اسناد مرتبط و موجود در منابع اسلامی و خارجی، به اختصار تغییرات مواقع و مواضع این جشنواره‌ها را در دوره اسلامی، هم در ایران و هم در هند، به مباحث مطروحه خود افزود. اما چندی بعد، مقاله وی زیر نقد رفت و اشکالاتی بر آن وارد گردید که یکی از مهم‌ترین آنها، زمان اصلاحات بزرگ گاهشماری ایرانی بود. بویس کوشش نموده بود تا این رویداد را به دوره پادشاهی اردشیر اول ساسانی نسبت داده، پیشینه و نتایج آن را بازسازی کند، اما تحقیقات بعدی محققان تقریباً حال دیگر به اثبات می‌رساند که اصلاحات مذکور در زمان هخامنشیان، و به احتمال زیاد در دوره پادشاهی خشایارشا، انجام گرفته بوده است. به دنبال یافته‌های اخیر، این بار بویس در سال ۲۰۰۵ باز هم به مسأله گاهشماری مورد بحث بازگشت و دیدگاه‌های

اصلاحی خود را در مقاله مفصل «بازهم درباره گاهشماری جشن‌های زردشتی» تبیین نمود. دشواری مقوله گاهشماری از یک سو، و شاید نثر پراکنده بویس در دو مقاله مذکور وی از دیگر سو، این تصور را در ذهن برخی محققان پدید آورد که بویس مقاله ۱۹۷۰ خود را مردود اعلام کرده است (برای مثال جان هینلز، دوست و همکار وی، که در دانشنامه ایرانیکا مقاله‌ای درباره زندگی نامه بویس نوشته، چنین برداشتی دارد)؛ اما در واقع این گونه نبود؛ بویس با استفاده از همان راه حل قبلی، ضمن بهره‌گیری از تحقیقات اخیر، از منظری دیگر و با اعمال اصلاحاتی چند در دیدگاه پیشین خود، نظریاتش را در قالب تازه‌ای ریخت و در ذیل مباحث جدید، سرگذشت گاهشماری بشر را از ماقبل تاریخ آغاز کرد، به ایران باستان پرداخت، و گاهشماری جشن‌های زردشتی را در دوره میانه تا پس از اسلام، به شکلی بس فشرده بیان داشت؛ سپس در تأیید یافته‌های خویش، شواهدی از آداب و سنن مذهبی امروزی پارسیان هند و نیز زردشتیان ایران را که حاصل مشاهدات میدانی شخص وی بودند، ضمیمه نمود.

مترجم مقاله حاضر که پیش‌تر مقاله «درباره گاهشماری جشن‌های زردشتی» را ترجمه کرده بود، بر آن شد تا مگر با ترجمه این اثر خدمتی به علاقه‌مندان مطالعات گاهشماری ایرانی کرده باشد. از آنجا که در ترجمه یک اثر علمی امانت‌داری مترجم شرط لازم است، در ترجمه پیش رو، سعی بر آن بود تا عین متن بویس ترجمه شود و از جایگزینی عبارات در نقل قول‌ها پرهیز گردد؛ به همین منظور برای مثال از جایگزینی ترجمه‌های فارسی اوستا و متون پهلوی، و یا حتی آثار الباقیه اجتناب گردید؛ خوانندگان خود می‌توانند به آثار ارزنده محققان ایرانی مراجعه کرده و آن را با ترجمه بویس بسنجند. البته این قاعده برای ویس و رامین، به دلیل ظاهر و باطن شاعرانه‌اش، مراعات نشد و عین ابیات فخرالدین اسعد گرگانی در متن مقاله آمد؛ علاوه بر این، عنوان اثر نیز به «گاهشماری جشن‌های زردشتی» تغییر یافت و عناوین طولانی بخش‌های مختلف نیز اندکی کوتاه‌تر شد. در بخش یادداشت‌ها، شماره چند یادداشت جابه‌جا شده است؛ این اشکال مربوط به ویراستاری متن اصلی بود و مترجم صرفاً این موارد را تذکر داده و جای شماره‌ها را تغییر نداده است. در پایان از انتشارات آوای خاور بسیار سپاسگزارم که در این و انفسا و بازار خرد و خمیر کتاب، زحمت چاپ این اثر را تقبل فرمودند.

گاهشماری جشن‌های زردشتی

مری بویس

طی مطالعات درازمدت در مسأله گاهشماری زردشتی، معلوم گردیده که در این حوزه دو نگرش کاملاً متمایز وجود دارد: یک نگرش، گاهشماری زردشتی را دستگاهی برای حساب زمان می‌داند، و دیگری آن را ابزاری می‌انگارد که حیات عبادی مؤمنان را در دیانت زردشتی انتظام می‌بخشد. کمال مطلوب آن است که در مطالعه تاریخیچه این گاهشماری هر دو نگرش به یکسان مورد توجه قرار گیرد، اما از آنجا که هریک مستلزم علایق و قابلیت‌های ذاتی متفاوتی است - یکی در زمینه علم هیئت، همراه با ذهن ریاضی، و دیگری در زمینه دین، در کنار فهم و احاطه بر سیر تحولات آن - تحقیقات خطیرو پربار چندین گروه از دانشمندان را به خود معطوف داشته است. بدیهی است که هم‌پوشانی‌هایی نیز هست، اما در مجموع، کلیت آنچه که می‌توان مد نظر داشت آن است که هر کدام باید یافته‌های خود را، حتی المقدور منصفانه، با تأمل در مطالعات گروه دیگر تکمیل نماید.

در مقاله قبلی، «درباره گاهشماری جشن‌های زردشتی»^۱ (۱۹۷۰)، مؤلف از انجام این مهم قصور کرد و بدین ترتیب مرتکب خطای بزرگی شد؛ زیرا وی بخش عمده‌ای از استدلالات خود را در مقابل شواهد برگرفته از گاهشماری‌های بومی زردشتی که در عصر تاریخی ثبت گردیده، بر اساس استنتاج مستخرج از متون دینی بی‌تاریخ بنا نهاد (مؤلف از وجود آن شواهد آگاه بود؛ اما کوشش چندانی نکرد تا آن را بازتاب سنت و عرف عمومی در برابر انواع کاربرد دستگاه سلطنت تفسیر کند). تعدادی از دانشمندان این خطا را در خلوت به وی تذکر دادند و در سال ۱۹۸۳ هارتنر^۲ دانشمند شهیر علم گاهشماری، در مقاله منتشره خود اشاره‌ای بدان نمود.^۱ ماجرا تمام نشد، تا اینکه در سال ۱۹۹۲، مارشاک^۳ در عین بزرگ‌منشی و لطف، کلاً آن را رد کرد. متعاقباً دوبلوا^۴ دست کم با همان مهر و بزرگواری، این مطلب را در مقاله استادانه خود «گاهشماری ایرانی»^۵ (۱۹۹۶) گوشزد نمود. در آن مقاله،

¹ On the calendar of Zoroastrian feasts

² W. Hartner

³ B. Marshak

⁴ F. de Blois

⁵ The Persian calendar

دوبلوا از اساس به مسأله گاهشماری زردشتی، به صورتی که ایرانیان عصر هخامنشی و ساسانی به کار می‌بردند و در اوایل دوره اسلامی به کار می‌رفته، پرداخت. سپس آسار^۱ در مقاله عالمانه خود، به سال ۲۰۰۳، هرآنچه را که در مورد «گاهشماری‌های اشکانی در بابل و سلوکیه بر کرانه دجله»^۲ شناخته شده بود، گردآوری و تألیف نمود. ذیل این عنوان، وی به تشریح گاهشماری‌هایی پرداخت که غیر ایرانیان، تبعه غیر زردشتی اشکانیان، و نیز دبیران اشکانی که با این تبعه در ارتباط بودند، در این دوره از آن استفاده می‌کردند. علاوه بر تشریح و تفصیل روشن و جامع، مقاله مذکور حاوی یافته‌های جدیدی بود که آسار شخصاً بدان پی برده بود؛ از جمله، یک یا دو مورد که از قضا برای شناخت و معرفت بر استعمال گاهشماری زردشتی در عصر اشکانی و در داخل ایران ارزشمند هستند.

اختلاف نظر عمده دیگری نیز میان محققان حوزه گاهشماری زردشتی هست؛ بدین نحو که گروهی برآنند که گاهشماری ۳۶۰ روزه، مقدم است بر گاهشماری ۳۶۵ روزه‌ای که در عصر تاریخی، شناخته شده و معروف است؛ گروه دوم معتقدند که گاهشماری ۳۶۵ روزه هیچ سلف و نیایی ندارد. هرکدام از این نظرات، هواداران و پیروان سرشناس خاص خود را دارد. در مقاله‌های اخیر مارشاک و دوبلوا در همین نشریه، مارشاک از حامیان دسته اول نشان داده است و دوبلوا از طرفداران گروه دوم.

وجود اختلاف نظرهای چشمگیر در قضیه گاهشماری زردشتی دلیل سومی هم دارد، و آن شکاف فاحش و دبیرین موجود میان تواریخی است که زمان زردشت را بدان نسبت می‌دهند. برخی محققان تاریخی را که تلویحاً در شماری از متون پهلوی متأخر ذکر شده و به زمانی در سده ششم ق.م. اشاره دارد، پذیرفته‌اند. تاریخ مذکور یگانه اشاره تاریخی است که در سنت دینی آمده، اما از قرار معلوم این تاریخ در هیچ دوره‌ای در میان خود زردشتیان تقریباً هیچ‌گاه مقبولیتی نداشته است. این تاریخ، زردشت و زمان اوستای متقدم را معاصر با اوایل کار هخامنشیان، و تدوین اوستای متأخر را هم عصر با دوره هخامنشی نشان می‌دهد. این مسأله که بخش عمده‌ای از محتویات اوستا به وضوح و از بنیاد بسیار قدیمی و کهن است، به تداوم و استمرار اعتقادات و اعمال مذهبی پیش زردشتی که خود ثمره تحریف زود هنگام تعالیم ناب و کاملاً انتزاعی پیامبر است، توجیه و تفسیر می‌گردد. در نیمه دوم قرن بیستم، این دیدگاه سخت اقبال یافته و مورد قبول علامه شهیر حوزه گاهشماری‌های ایرانی، سید حسن تقی زاده، واقع گردید.^[۲] دیگر دانشمندان بر پایه متون اوستایی، تاریخ بسیار کهن تری را، حدود ۱۰۰۰ ق.م.، برای زمان زردشت مطرح کرده‌اند. اخیراً دانشمندان علم فقه اللغه، باستان‌شناسان و قوم‌شناسان، هر یک مستقلاً، ضمن بهره‌گیری از مستندات یکدیگر، این فرض را ارائه داده‌اند که تاریخ مذکور را می‌بایست تا حدود ۱۲۰۰ ق.م. به عقب برد؛ ایشان همچنین تدوین متون متأخر

¹ G.R.F. Assar

² The Parthian calendars at Babylon and Seleucia on the Tigris

اوستایی را مابین ۱۲۰۰ تا ۸۰۰ ق.م. دانسته‌اند.^[۳] براین اساس، زردشت به زمانی قبل از مهاجرت قبایل ایرانی از بیابان‌های آسیای مرکزی به سوی جنوب - سرزمینی که پس از حضور این قبایل، ایران نام گرفت - تعلق داشته و این تاریخ، مرحله‌ای است که فرهنگ بومی عصر حجر در شرف تحول به فرهنگ عصر مفرغ بوده است. امروزه تاریخ تقریبی ۱۲۰۰-۱۰۰۰ با آنکه فعلاً هیچ اجماعی بر سر آن نیست، بیش‌ترین طرفدار را دارد. نویسنده مقاله پیش رو، خود صحت حدود ۱۲۰۰ ق.م. را محتمل‌ترین تاریخ دانسته و تجدیدنظر حاضر در خصوص قضیه گاشماری عبادی زردشتی نیز بر همین مقدمه استوار است.

حال در نظر داریم تمامی تحقیقات دانشمندان علم گاشماری را کنار گذاشته و از پژوهش دانشمند قوم‌شناس سوئدی، نیلسون،^۱ در خصوص گاشماری‌های «بدویان و اقوام دارای فرهنگ ابتدایی»^۲ (۱۹۲۰) که به ناحق مورد کم‌لطفی واقع شده، بهره‌گیریم. از میان اقوام دارای فرهنگ ابتدایی، وی یونانیان حماسه هومر، هند و آریاییان، و ایرانیان باستان را به صورتی که در اوستای متأخر ترسیم شده،^[۴] بررسی نموده و در مطالعه آنان مواد و مطالب خود را از مطالعات مستقیم خویش فراهم آورده است (در مورد هند و آریاییان و نیز ایرانیان باستان از منابع ترجمه شده استفاده کرده است). نیلسون در مورد اقوام بدوی که بسیار هم بی‌شمارند، شواهد خود را از تحقیقات میدانی خویش و دیگر قوم‌شناسان،^[۵] و نیز از گزارش‌های سیاحانی که عمدتاً متعلق به سده‌های نوزدهم و بیستم‌اند، جمع‌آوری کرده است. این داده‌ها از کشورهای پراکنده در سرتاسر این کره خاک و از قبایلی در مراحل مختلف پیشرفت و ترقی، که برخی از آنان تقریباً همچنان کاملاً بدون تماس با جهان خارج به حیات خود ادامه می‌دهند، به دست آمده است. نیلسون خود تصور کرده که حجم این مطالب و تکرار بیش از حد آن ممکن است برای خواننده ملال‌آور باشد، اما بخش حیاتی توضیحات وی همین جاست؛ او ویژگی‌هایی را معمول و مشترک پنداشته که در واقع بخشی از تحولات عمومی فرهنگ بشری بوده و مراحل را که منطقاً می‌تواند مبنای شکل‌گیری تمامی گاشماری‌های مترقی به شمار آید، روشن می‌سازد. تشریحات مفصل نیلسون در کنار هر یک از استنتاجات دقیق و مستدل وی، موشکافانه و شایسته تحسین است. وی از بهره‌گیری از اسلوب قیاسی خود در برابر شیوه انتقادی دفاع کرده و خاطر نشان می‌سازد که تمامی گاشماری‌های مورد مطالعه، بر پایه شمار اندکی از پدیده‌هایی است که برای هر کسی و در هر جایی قابل رؤیت بوده، و می‌توان آنها را تنها در قالب چند مورد محدود فراهم آورد. آنان، پدیده‌هایی آسمانی‌اند، یعنی خورشید و ماه و ستارگان؛ همچنین رخداد‌های زمینی ناشی از دوره‌های مختلف طبیعت نظیر تغییرات

¹ M.P. Nilsson

² primitive and early-culture peoples

فصول اند که نقشی تعیین‌کننده در امورات بشری دارند؛ البته نهایتاً وقوع تمامی این پدیده‌های زمینی هم به خورشید بازبسته است. از آنجا که بدویان و اقوام دارای فرهنگ ابتدایی، تمامی این پدیده‌ها را از طریق مشاهده، و نه از راه محاسبه می‌شناخته‌اند، نیلسون پیشنهاد می‌دهد که اصطلاح خاص و متمایز «گاه‌نماها»^۱ در اشاره به این پدیده‌های طبیعی می‌تواند مناسب‌تر باشد؛ زیرا این گاه‌نماها، عموماً مدت‌ها پیش از شکل‌گیری و تکامل «گاه‌شمار»^۲ نظام‌های گاهشماری مترقی مورد استفاده بوده‌اند.^[۶]

^۱ time-indicators
^۲ time-reckoning

اوستای زبانون و گاهشماری «فرهنگ ابتدایی»

کوچک‌ترین واحد زمان در گاهشماری‌های باستانی، یک شبانه‌روز ۲۴ ساعته بود که مرز آن با تناوب تاریکی و روشنی مشخص می‌گردید. اغلب اقوام، آغاز این واحد را از غروب آفتاب می‌شمردند، اما برای یونانیان حماسه هومر، شبانه‌روز از سپیده‌دم آغاز می‌شد. زردشتیان نیز چنین رویه‌ای دارند؛ پس احتمالاً مردمان عصر اوستای متقدم نیز چنین بوده‌اند.

بزرگ‌ترین واحد بعدی، «دوره یک‌ماهه» یا ماه بود و شمارش با این واحد نیز (با یک واژه یکسان برای «ماه» آسمان و «دوره یک‌ماهه» یا ماه زمانی) در میان تمامی اقوام متداول بوده است. اما همه انسان‌های بدوی در هنر انتزاعی حساب چندان پیشرفتی نکرده، بعضی حتی از رقم ۵ فراتر نرفته‌اند. اقوامی از این دست حتی شاید در شمار روزهای یک ماه سردرگم بوده‌اند. دو اهله قمر که در همه جای جهان با شادی و جشن از آن استقبال می‌شد، عبارت بودند از هلال ماه نو و بدر. در نظر اقوام دارای فرهنگ ابتدایی، این دو صورت، ماه را به دو بخش ۱۵ روز نخست و ۱۴ یا ۱۵ روز دوم (که دو شب ناپیداماه را هم شامل می‌شد) تقسیم می‌کرد. سپس استعداد ذاتی بشر در حساب دهگانی، به تقسیم تصنعی‌تر ماه به سه دوره ۱۰ روزه، نوماه و بدر و ماه روبه محاق، منجر گردید. هر دو گونه تقسیم‌بندی‌های دوگانه و سه‌گانه در اوستای متأخر دیده می‌شود.^[۷]

ماه‌ها عموماً همواره با توجه به چیزی که در آنها رخ می‌داد، نام‌گذاری می‌شدند؛ مانند شخم‌زنی، پراکندن دانه و یا بازگشت پرندگان مهاجر. تعداد انگشت‌شماری از قبایل در مناطقی می‌زیستند که آنچنان زمستان سختی داشت که تقریباً طی آن اتفاقی نمی‌افتاد و آنان این مدت را یکسره نادیده می‌گرفتند. اما برای بیش تر اقوام، طول مدت سال گاهشماری که متشکل از ماه‌های قمری بود، توسط چرخه سال طبیعی که در دست خورشید بود تعیین می‌گردید؛ و چون سال شمسی در حدود ۱۱ روز طولانی‌تر از سالی است که از ۱۲ ماه قمری تشکیل شده، و حدود ۱۹ روز کوتاه‌تر است از سال قمری ۱۳ ماهه، به منظور مطابق نگه داشتن این دو، آنگاه که لزوم این عمل احساس شد، می‌بایست یک ماه را اضافه یا کسر می‌کردند، و صورت مطلوب برای نیل بدین تطابق، هر شش سال یک بار بود. ایرانیان باستان از آن دست اقوامی بودند که اضافه می‌کردند. دادن نام ماه قبلی به این ماه اضافی، سنت فراگیری گشت و به همین ترتیب، ماه دوم و سوم، الی آخر. همچنین می‌دانیم که این شیوه در میان

بابلیان اعمال می‌شده و احتمالاً حمورابی (ح. ۱۷۹۲-۱۷۵۰)، آن را باب کرده است.^[۸] قبایل ساکن در مناطقی که تغییرات فصلی در آنجا به صورتی کاملاً مشخص و با نظم و تکراری قابل پیش‌بینی روی می‌داد (مانند مصر و بین‌النهرین)، می‌توانستند با این روش، گاهشماری‌های خود را با کم‌ترین اشکال مطابق و میزان کنند، اما این کار برای قبایل ساکن در مناطقی که تغییرات فصلی بسیار پرنوسانی داشتند (مانند ایران و آسیای مرکزی)، سخت دشوار بود. به علاوه، می‌دانیم که در میان قبایل حال حاضر، تصمیم‌گیری بر سر زمان صحیح انجام امورات ایل، گاه با تندی و حرارت، و تا مدت‌ها با اختلاف و جروبحث همراه بوده و هست.

یاری گرفتن از رصد یک ستاره ثابت که همواره به صورت منظم برای مدتی در زیرافق ناپدید می‌گردد و از بازگشت آن در سپیده دم (طلوع سحرگاهی) می‌توان به عنوان یک گاه‌نمای موثق بهره گرفت، در همه جا برای تنظیم و تثبیت گاهشماری معمول بوده است. چنان‌که نیلسون خاطر نشان کرده،^[۹] از طریق یونان می‌توان پی برد (احتمالاً این قضیه در همه جا بوده) که اتکا به ستارگان، کهن‌تر از تکامل گاهشماری قمری - شمسی بوده و این روند در میان کشاورزان و دریانوردان «که باید به سال طبیعی پایبند باشند» جریان داشته است. شعرای یمانی (شباهنگ)، ستاره‌ای که در میان ثوابت از همه درخشان‌تر است، اغلب برای این منظور استفاده می‌شد. یونانیان باستان، آن را کانس (Canes) نام نهاده و این ستاره را با آنچه که صورت فلکی شکارچی (جبار) نامیده بودند و در نظرشان به هیئت شکارچی پهلوانی بود، مرتبط می‌دانستند. این ارتباط از آن رو بود که شعرای یمانی، هم‌راستا و در امتداد سه ستاره‌ای ست که یونانیان باستان آن‌ها را حمایل شکارچی تصور می‌کردند؛ آنان Canes را هم به شکل سگ شکاری جبار دیدند. در ایللیاد (ح. ۸۰۰ ق. م.) برق زره آشیل به درخشندگی «سگ تازی شکارچی» تشبیه شده است.^[۱۰] زردشتیان نیز اسطوره‌ای را در خصوص این ستاره که آن را تیشتر (Tištrya) می‌خوانند و قدمت بسیار زیادی هم دارد، حفظ کرده‌اند. این نام به «متعلق به سه ستاره» (از صورت *tri-štr-ia*)^[۱۱] تجزیه و تحلیل گردیده که نشان می‌دهد آنان تیشتر را به همین صورت فلکی متصل و مرتبط کرده‌اند. آنان همچون یونانیان، تیشتر را ستاره باران انگاشته، که البته اسطوره‌شان در مورد این ستاره مرتبط‌تر و مناسب‌تر با این پنداشت بود؛ زیرا مینوی تیشتر را به صورت نریان سپید و باشکوهی تصور می‌کردند که هر ساله برای نبرد با اپوش (Apoša)، مینوی خشکسالی که به شکل نریانی زشت و سیاه تصور می‌شد،^[۱۲] پدیدار می‌گردد. رابطه تیشتر با باران، ابهامات و پیچیدگی‌های زیادی را پیش کشیده است؛ چراکه هم برای ایرانیان و هم نزد یونانیان، طلوع سحرگاهی این ستاره در ماه ژوئیه و در تَف تابستان خشک بوده است. اما نیلسون یادآور می‌گردد^[۱۳] که این ستاره به هنگام ظهور اولیه‌اش چندان درخشان نبوده و تابناکی آن وقتی است که در آسمان اوج می‌گیرد؛ نهایت درخشندگی این ستاره - که می‌توان گفت حال پیروز گردیده - زمانی ست که باران‌های پاییزی فرا

می‌رسند. پاناینو مستقلاً این مسأله را برای شکل ایرانی این اسطوره حل کرده است.^[۱۴] وی نشان داده که چگونه این واقعیت عینی در اسطوره اوستایی تجسم یافته؛ زیرا باید از تیشتر پس از ظهور آن و پیش از آنکه نیرویش را برای غلبه بر اپوش گرد آورد، استمداد جست تا اندک‌اندک به واسطه نماز و نیاز مردم، نیرومند گردد. پاناینو همچنین به شکل متقاعدکننده‌ای روشن می‌سازد که تیشتر علاوه بر این، می‌بایست با بارش شهاب‌سنگ‌ها «که همچون عواملی هستند که نظم کیهانی را می‌آشوبند» و خشکسالی به بار می‌آورند، می‌جنگید. در یشت مخصوص تیشتر، از آنان با عنوان پئیریکاها (Pairikā) یاد گردیده و پیشگامشان، دژئیایریا (Dužyairyā) پری «خشکسالی»، خوانده شده است. طبق محاسبات صورت گرفته، در عصر باستان، حدود ۹۰۰-۸۰۰ ق.م.، دورگبار شهابی بزرگ رخ داده و چندی تیشتر غیر قابل رؤیت گردیده است؛ پس در این اوضاع او به مقابله آنان روی آورده بوده،^[۱۵] و هر زمان که آنان را در هم می‌شکند، نابکارانه به سوی «خلیج» یعنی دریای وروکشه افسانه‌ای (Vourukaša)، سرچشمه همه آب‌های روی زمین می‌جهند. سرانجام تیشتر با اپوش مصاف داده و او را در ساحل وروکشه مغلوب می‌کند و پیروزمندانه آب‌های این دریا را به شتاب می‌آورد. تلویحاً چنین استنباط می‌گردد که تیشتر مادیان‌هایی را که همان امواج وروکشه هستند، باردار کرده^[۱۶] و باد، آب‌هایی را که اکنون لبریز شده‌اند، برمی‌گیرد و به صورت باران در سرتاسر زمین توزیع می‌کند.

اگرچه بدین ترتیب پس از چند ماه پیکار است که تیشتر پیروزی را به دست می‌آورد، اما این اولین طلوع سحرگامی او بود که در آیین‌های دینی زردشتی و با برگزاری جشنی بزرگ در گرامیداشت وی، مشخص و ممتاز گردید؛ جشنی که احتمالاً به مثابه آغاز امر خطیر یاری رساندن به آن ایزد از طریق نیایش و عبادات بوده است. حفظ این اسطوره در اوستای متأخر، دستمایه گرانبهایی در اختیار انسان امروزی می‌گذارد تا به انحاء مختلف به یک جنبه از جهان غریب اندیشه و ادراکی که مردمان اوستایی در آن می‌زیسته‌اند، پی ببرد و عیان سازد که در نظر این مردمان، درست همچون بدویان و دیگر اقوام دارای فرهنگ ابتدایی، این موجودات الهی که آنان را به کمک اسطوره با ستارگان پیوند زده‌اند، در حقیقت پدیدآورنده وقایع و رویدادهای دنیوی‌ای هستند که با آن مرتبط‌اند.

پس وقتی یک گاهشماری ۳۶۰ روزه‌ای شکل گرفت، به نظر نمی‌رسد که آن موضوع زیاد مهمی برای اقوام بدوی بوده باشد؛ بدویانی که چه بسا بسته به نوع حیات و شیوه معیشت خویش، یک یا چند روز برای اول سال نوداشته، و یا اصلاً چنین روزی نداشته‌اند. شواهد درونی موجود در متون اوستایی متقدم حکایت از آن دارد که امت خود زردشت، شبان پیشگانی یکجانشین بوده‌اند؛^[۱۷] به عبارت دقیق‌تر، آنان هم زمین را کشت می‌کردند و هم چارپایان را در مراتع می‌چرانند؛ بنابراین، جشن سال نوایشان می‌توانسته در پاییز برگزار گردد که هم زمان درو بود و هم هنگام شخم و

آماده‌سازی زمین برای سال زراعی آتی. اما امت پیامبر و اوستایی‌زبانان پیش از ایشان، می‌بایست به یک جشن تقریباً جهانی بهاری نیز که افزایش ساعات روشنایی روز شاخصه آن بود، پیوسته بوده باشند؛ پس، برگزاری جشن مذکور در اعتدال بهاری یا اندکی بعد از آن بوده است، اما تا چه میزان محاسبه این گاه نزد مردمان اوستایی دقیق بوده، قابل تشخیص و تمییز نیست. از آنجا که برای اقوام باستانی، اعتدالین از ساده‌ترین و قابل‌رصدترین نقاط مهم سال شمسی بوده، بنابراین، جشن درو می‌توانسته در اعتدال پاییزی یا کمی پس از آن برگزار گردد.

ستارگان یگانه پدیده‌هایی نبودند که اوستایی‌زبانان آنها را خدایانی ذی‌شعور می‌انگاشتند؛ مردمان اوستایی، همانند دیگر اقوامی که در همان مرحله تحول فرهنگی هستند، به وضوح برای پدیده‌ها جان قائل بوده و باور داشتند که هر چیزی، مادی یا معنوی، نیروی ادراکی درونی، یا «مینوی» خاص خود را دارد که برخی بسیار نیرومند و بعضی دیگر ضعیف هستند، اما تمامی این نیروها در معرض تأثیرپذیری از اعمال و کردارهای آدمی اند^[۱۸] (مانند تیشتر). با این نگرش، آنان فرارسیدن بهار را به بازگشت آفریده‌ای بر سطح زمین، که در اوستای متأخر رپیشوین (Rapithwina) یا به عبارتی «مینوی رپیشوین» نامیده شده، تعبیر کرده‌اند. رپیشوین، یک اسم عام و در معنی «ظهر» است؛ زیرا در ظهر یک روز خاص و در آن لحظه که خورشید در اوج خود بوده، این باور شکل می‌گیرد که رپیشوین پس از گذراندن ماه‌های زمستان در زیر زمین، دوباره پدیدار گشته است. حال وظیفه همگان بود که برای ترغیب وی به ماندن، بازگشت او را با نیایش‌ها و پیش‌کش‌ها، و طی برگزاری جشن و شادی در فضای بیرون از خانه، خوشامد گفته و در عین حال از نشانه‌های بهار، همچون شکوفایی گل‌ها، چمن و گیاه نورسته، و بازگشت حیوانات زمستان خواب و مهاجر، ابراز شادمانی کنند.